[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.24766933.1394.6.1.1.5]
[DOI: 10.18869/acadpub.jspi.6.1.7]

دموکراسی و ثبات سیاسی

حسین احمدی،* سعید معیدفر**

چکیده

جامعه‌شناسان سیاسی در دهۀ اخیر به رابطۀ نوع نظام‌های سیاسی و میزان ثبات نظام توجه ویژه‌ای داشته‌اند. نظریه‌های موجود را می‌توان به سه گروه تقسیم کرد: نظریۀ ثبات دموکراتیک، که معتقد است حاکمیت دموکراتیک نوعاً واجد ثبات بیشتری است و هرچه میزان دموکراسی افزایش یابد میزان ثبات نیز افزایش می‌یابد. نظریۀ ثبات غیردموکراتیک یا اقتدارگرا، برخلاف نظریۀ قبلی، معتقد است هرچه میزان اقتدارگرایی افزایش یابد میزان ثبات سیاسی نیز افزایش می‌یابد. سرانجام نظریۀ ثبات تلفیقی معتقد است برای رسیدن به حد بالای ثبات سیاسی ترکیبی از ویژگی‌های دو نوع رژیم لازم است.

این مقاله براساس نظریۀ ثبات دموکراتیک به آزمون هریک از سه دیدگاه پیش‌گفته می‌پردازد. نویسندگان مقاله معتقدند دموکراسی‌ها با توجه به ویژگی‌های خود مستعد ثبات سیاسی بیشتری هستند.

روش تحقیق تحلیل تطبیقی کمی داده‌های بین‌کشوری است. فرضیه‌ها براساس داده‌هایی که سازمان‌های بین‌المللی در سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۹ میلادی در بین ۱۸۲ کشور گزارش کرده‌اند آزمون شده‌اند. نمونه برابر جامعه بوده است، بنابراین مشخص‌کردن حجم و شیوۀ نمونه‌برداری لازم نبوده است.

یافته‌ها به‌طورکلی دیدگاه ثبات دموکراتیک را تأیید می‌کنند ولی در درون دموکراسی نظام‌هایی ثبات بیشتری دارند که از نوعی دموکراسی تلفیقی برخوردارند. پس‌از نظام‌های تلفیقی، مونارشی‌ها، نظام‌های دموکراتیک پارلمانی، اقتدارگرای تک‌حزبی، ریاستی و نظامی در رتبه‌های بعدی ثبات سیاسی قرار می‌گیرند. تأثیر حاکمیت قانون به‌منزلۀ متغیر مداخله‌گر در رابطۀ بین دموکراسی و ثبات سیاسی تأیید شد، ولی نقش متغیر مداخله‌گر کارآمدی اقتصادی دولت به تأیید نرسید.

کلیدواژه‌ها: دموکراسی، اقتدارگرایی، اقتدار تلفیقی، ثبات سیاسی، داده‌های بین‌کشوری.

* استادیار دانشگاه فرهنگیان hahmadi6@gmail.com

** دانشیار دانشگاه تهران smoeidfar@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۲/۳/۱۶ تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۱/۸

مسائل اجتماعی ایران، سال ششم، شمارۀ ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۴، صص ۷- ۳۵

مقدمه

رابطهٔ بین نوع نظام سیاسی و ثبات سیاسی ازجمله موضوع‌هایی است که جامعه‌شناسی سیاسی معاصر به آن توجه کرده است. دراین‌زمینه سه نظریهٔ رقیب وجود دارند که عبارت‌اند از: نظریهٔ ثبات دموکراتیک، نظریهٔ ثبات اقتدارگرا و نظریهٔ ثبات تلفیقی.

نظریهٔ ثبات دموکراتیک بر حاکمیت‌های دموکراتیک متمرکز شده است و این نوع از حاکمیت را واجد سطح بالای ثبات سیاسی می‌داند. نظریه‌پردازانی که به این دیدگاه می‌پردازند بین انواع نظام‌های دموکراتیک تفاوت قائل‌اند و نظام‌های ریاستی و پارلمانی را واجد میزان‌های متفاوتی از ثبات سیاسی می‌دانند.

در نقطهٔ مقابل این انشقاق گرایش متفاوتی مطرح می‌شود، با این اعتقاد که تفاوت بین این دو نوع نظام دموکراتیک در زمینهٔ ثبات سیاسی ناشی از عامل سومی چون حاکمیت قانون است. این دیدگاه به همبستگی کاذب بین نوع نظام دموکراتیک و ثبات سیاسی توجه کرده است و تفاوت‌ها را ناشی از میزان پایبندی انواع مختلف حکومت به اصول و سازوکارهای مدنظر مدل حاکمیتی دموکراتیک می‌داند. این گرایش نوع رابطهٔ بین قوای مختلف در یک نظام دموکراتیک و نادیده‌گرفته‌شدن قوه قضائیهٔ نظام‌ها را نیز در تحلیل‌های ثبات سیاسی ناشی از کم‌توجهی به حاکمیت قانون و میزان رعایت نظام‌نامه‌ها در این نوع حاکمیت‌ها می‌داند.

در نقطهٔ مقابل نظریهٔ ثبات دموکراتیک، دیدگاه ثبات غیردموکراتیک قرار دارد که معتقد است اقتدارگرایی زمینهٔ ثبات نظام سیاسی است. مباحث مطرح دراین‌زمینه به دو بخش تقسیم می‌شوند: بخش اول به این سؤال می‌پردازد که رژیم‌های اقتدارگرا با استفاده از چه سازوکارها یا روش‌هایی موفق می‌شوند ثبات خود را حفظ کنند. بخش دوم نظیر دیدگاه دموکراتیک به مقایسهٔ ثبات اقتدارگرا بین نظام‌های اقتدارگرای شخصی، نظامی و تک‌حزبی می‌پردازد و زمینه‌های حفظ ثبات یا تهدید ثبات در هرکدام از رژیم‌ها را نشان می‌دهد.

سرانجام رویکرد ترکیبی است که درمقام انتقاد از دیدگاه‌های فوق مطرح می‌شود. برمبنای این دیدگاه، رژیم‌هایی از ثبات بیشتری برخوردارند که ترکیبی از نهادها را داشته باشند این دیدگاه دقیقاً درمقابل دیدگاهی قرار می‌گیرد که معتقد است ثبات سیاسی در نظام‌هایی که به یکی از دو قطب دموکراسی یا اقتدارگرایی نزدیک‌اند بیشتر است.

مباحث فوق اساساً حالت نظری دارند، اما تلاشی که به این مقالهٔ تحقیقاتی منجر شده است معطوف به بررسی مدعای هرکدام از دیدگاه‌های پیش‌گفته در زمینهٔ رابطهٔ بین نوع رژیم سیاسی و ثبات سیاسی با استفاده از داده‌های کمی است. حال، آیا بین رژیم‌های

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.24766933.1394.6.1.1.5]
[DOI: 10.18869/acadpub.jspi.6.1.7]

مختلف سیاسی تفاوت معنی‌داری ازنظر ثبات سیاسی وجود دارد؟ درصورتی‌که چنین تفاوتی وجود دارد، کدام رژیم از ثبات سیاسی بیشتری برخوردار است؟ و آیا بین شکل‌های مختلف رژیم‌ها نیز تفاوت معنی‌داری مشاهده می‌شود یا این تفاوت‌ها صرفاً تفاوت‌های بین سیستمی است؟

نوع رژیم و ثبات سیاسی

بخشی از ادبیات موجود در زمینهٔ ثبات سیاسی به مقایسهٔ ثبات سیاسی بین رژیم‌های دموکراتیک و اقتدارگرا پرداخته است. این دسته از نظریه‌ها به‌طور اساسی بر مبانی ثبات دموکراتیک و اهمیت این نوع ثبات نسبت به ثبات اقتدارگرایانه تأکید کرده‌اند. بنابه ادعای این گروه، دموکراسی و اقتدارگرایی ازنظر مبانی، سازوکارها و استراتژی‌هایی که از طریق آنها ثبات سیاسی خود را تأمین می‌کنند با یکدیگر متفاوت هستند.

لیپست (۱۹۵۹) در مقالهٔ اولیهٔ خود در زمینهٔ پیش‌شرط‌های دموکراسی فرضیه‌ای را مبنی بر منتج‌شدن توسعهٔ اقتصادی به دموکراسی ارائه می‌دهد. چون توسعهٔ اقتصادی یک طبقهٔ متوسط تحصیل‌کرده ایجاد می‌کند و تقسیم جامعه بین الیگارشی ثروتمند و تودهٔ فقیر را فرومی‌ریزد. به نظر او حمایت‌پذیری دموکراسی سیاسی برپایهٔ کارآیی اقتصادی بنا نهاده می‌شود: کارآیی بلندمدت که در طول نسل‌ها تداوم یافته است در دنیای مدرن ممکن است به نظام سیاسی مشروعیت دهد (علی و عیسی، ۲۰۰۴).

هیرشمن (۱۹۷۲) اظهار می‌کند آزادی بیان نشانه‌های اخطار اولیه را، زمانی که خط‌مشی‌های رهبران دموکراتیک به طرف آشفتگی می‌رود، در دسترس آنان قرار می‌دهد. سن (۱۹۸۴) هم بر این باور است که رژیم‌های دموکراتیک از جانب فشارهای توده‌ای که رژیم‌های اقتدارگرا را پریشان می‌کند تهدید نمی‌شوند، چون در دموکراسی‌ها شهروندان حق بیان دارند.

پرزورسکی (۱۹۹۱) هم معتقد است که برای ارتقای پذیرش و مشارکت همگانی، دموکراسی باید پیامدهای واقعی داشته باشد: این باید برای تمام نیروهای سیاسی مربوط فرصت‌هایی واقعی را برای تأمین رفاه مادی‌شان عرضه کند (موتاسکو، ۲۰۰۹: ۴۳۴). بنا به ادعای او دموکراسی به بازیگران سیاسی اجازه می‌دهد با استراتژی‌های قابل جایگزین سازگار شوند و ائتلاف‌های جدیدی را برای افزایش منافعشان به‌وجود آورند. دموکراسی به آنها فرصت می‌دهد که به اهدافشان ازطریق رقابت نهادینه‌شده در چارچوب سیاسی موجود بدون خلق تحولات عمیق سیاسی دست یابند. در نقطهٔ مقابل دیکتاتوری‌ها چنین فرصت‌هایی را در نطفه خفه می‌کنند و کنشگران سیاسی بـرای تغییر خط‌مشی‌ها یا کسـب رهبری به خشونت پناه می‌برند.

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.24766933.1394.6.1.1.5]
[DOI: 10.18869/acadpub.jspi.6.1.7]

حاکمیت‌های دموکراتیک سازوکار مناسبی برای جابه‌جایی رهبران در مقایسه با رژیم‌های اقتدارگرا دارند و انتخابات روش عملی و صلح‌آمیز انتخاب بین رهبران رقیب است. بنابراین دموکراسی‌ها به رهبران گوناگون با مهارت‌های متفاوت اجازهٔ به‌قدرت‌رسیدن می‌دهند.

رسلر و کنت (۱۹۹۳) در عین اینکه ابزار اصلی دیکتاتورها را برای بنیادنهادن مشروعیتشان کارآیی مناسب اقتصادی می‌دانند، معتقدند دموکراسی‌ها مشروعیتشان را بر فرایندهای نهادینه‌شده و تضمین قانونی حقوق و آزادی‌های سیاسی بنا می‌نهند. بنابراین افول اقتصادی در دیکتاتوری‌ها آثار بی‌ثبات‌کنندهٔ چشمگیری نسبت به دموکراسی‌ها دارد (موتاسکو، ۲۰۰۹).

به نظر سورنسن[1] (۱۹۹۱) دموکراسی سیاسی حرکت انتقالی قدرت اقتصادی به قدرت سیاسی را تسهیل می‌کند. در نقطهٔ مقابل، دیکتاتوری‌ها گروه‌های ذینفع قدرتمند را تهدید می‌کنند و بدین‌وسیله قدرت حمایت آنها را زیر سؤال می‌برند. سازگاری متقابل منافع قدرتمند سیاسی و اقتصادی زمینهٔ بی‌ثباتی در دموکراسی‌ها را کاهش می‌دهد.

کلاگ[2] و دیگران (۱۹۹۶) به این نتیجه رسیدند که چرخش رهبران دموکراتیک نشانهٔ بی‌ثباتی سیاسی نیست، بلکه انعکاسی از دستگاه قضایی کارآمد است که تلاش افراد شکست‌خورده در انتخابات را برای حفظ یک‌جانبهٔ خود در قدرت نفی می‌کند و از این طریق چارچوب نهادینهٔ اساسی را باثبات و ماندگار می‌سازد.

بعد دیگری که در ثبات دموکراتیک موردتوجه قرارگرفته است، وضعیت اقتصادی و نقش آن در دموکراسی‌ها و ثبات دموکراتیک است. براین‌مبنا، نظام‌های دموکراتیک به‌لحاظ اقتصادی به آزادی و پویایی بیشتری نسبت به رژیم‌های اقتدارگرا گرایش دارند. پویایی اقتصادی در این رژیم‌ها به حاکمان اجازه می‌دهد تقاضای شهروندان را بدون افزایش مالیات پاسخ دهند. بنابراین این دسته از رژیم‌ها خط‌مشی‌هایی را دنبال می‌کنند که کارآمد و برای شهروندان رضایت‌بخش هستند. زمانی که شهروندان رضایت بیشتری دارند، کمتر مجذوب ایده‌های انقلابی می‌شوند و این وضعیت رژیم‌های دموکراتیک را در وضعیت ثبات سیاسی بیشتری نسبت به رژیم‌های سیاسی دیگر قرار می‌دهد.

رمر (۱۹۹۶) در مطالعهٔ تداوم رژیم‌ها در امریکای لاتین به این نتیجه رسید که میانگین دیرپایی رژیم‌های دموکراتیک از سال ۱۹۴۵ تاکنون در این منطقه ۱۱/۹ سال بوده است که در مقایسه با رژیم‌های دیکتاتوری، که ۶/۸ سال بوده، میانگین بیشتری است.

[1] Sorensen
[2] Clague

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.24766933.1394.6.1.1.5]
[DOI: 10.18869/acadpub.jspi.6.1.7]

نظریهٔ ثبات دموکراتیک

نظریهٔ ثبات دموکراتیک برمبنای ظرفیت‌های مشارکت و قانون‌گرایی میزان ثبات در نظام‌های دموکراتیک را تبیین می‌کند. مباحث مطرح در این دیدگاه نشان می‌دهد که نه‌تنها بین ثبات در نظام‌های دموکراتیک و غیردموکراتیک ازنظر نوع و میزان آن تفاوت وجود دارد بلکه در بین دموکراسی‌ها نیز میزان ثبات متفاوت است.

پاول (۱۹۸۲) به این نتیجه رسید که در بین دموکراسی‌های غربی، کشورهایی که نظام‌های نمایندگی متناسبی داشته‌اند درمقابل اعتقادات تندروانه پاسخگوتر بوده و بنابراین احزاب سوم را جایگزین گروه‌های اعتراضی کرده‌اند. پس، لیبرال‌دموکراسی نوعی نظام نهادینهٔ تنظیم تضاد است که بر مصالحه و چانه‌زنی تأکید می‌کند، و به این وسیله چالش‌های نظامی و رادیکال علیه نظم سیاسی را گرفتار یأس می‌کند (جنکینز و کلاندرمنز، ۱۹۹۵: ۲۲).

تسبلیس سازوکار اثرگذاری نهادهای بازیگر را براساس ثبات در خط‌مشی بررسی می‌کند. او با مقایسهٔ نظام‌های سیاسی پارلمانی و پارتیزانی با توجه به ظرفیت آنها در زمینهٔ تغییر خط‌مشی نشان می‌دهد که بازیگران نهادی وتو[1] تأثیر مستقیمی بر ثبات خط‌مشی دارند. او نشان می‌دهد درحالی‌که فقدان پتانسیل کافی برای تغییر خط‌مشی به ثبات منجر می‌شود، ثبات خط‌مشی به بی‌ثباتی حاکمیت و رژیم می‌انجامد. همچنین ثبات خط‌مشی همراه با تعداد بازیگران وتو افزایش می‌یابد. تفاوت اساسی در این زمینه مربوط به جایگاه سیاسی بازیگران وتو و انسجام داخلی آنهاست. یافته‌های تسبلیس را تحقیقات باون (۱۹۹۹) و مک اینتایر (۲۰۰۱) تأیید کرده‌اند (تسبلیس، ۱۹۹۵به نقل از میلر، ۲۰۰۷).

ادبیات مربوط به مقایسهٔ انواع رژیم‌های دموکراتیک در بخش دیگری به تفاوت بین نظام‌های نمایندگی و ریاستی پرداخته است. در این زمینه استپان[2] و اسکاچ[3] (۱۹۹۳) به مقایسهٔ رژیم‌های پارلمانی و ریاست جمهوری می‌پردازند. این دو در کار خود شواهدی متقاعدکننده ارائه دادند که سیستم‌های ریاست‌جمهوری نسبت به سیستم‌های پارلمانی فرصت‌های کمتری برای بقا دارند و بیشتر مستعد بی‌ثباتی سیاسی به سبب کودتاهای نظامی هستند. تبیین آنها دارای دو بخش است: اول اینکه در نظام‌های ریاست‌جمهوری رئیس‌جمهور و قانون‌گذار ضوابط مجزا و ثابتی دارند. رئیس‌جمهور اغلب از حمایت

[1] Institutional Veto Players
[2] Stepan
[3] Skach

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.24766933.1394.6.1.1.5]
[DOI: 10.18869/acadpub.jspi.6.1.7]

قانون‌گذاران کمی برخوردار است و ممکن است مجلس را دور بزند و ازطریق تصویب‌نامه‌ها حکومت کند. دوم اینکه در حکومت‌های ریاست‌جمهوری کنارگذاشتن رئیس‌جمهور حاکم کار مشکلی است. درمقابل حکومت‌های پارلمانی به حمایت اکثریت قانون‌گذاران نیاز دارند و ممکن است با یک رأی عدم اعتماد کنار گذاشته شوند (کامرون و دیگران، ۲۰۰۴: ۲).

بحث استپان و اسکاچ از دو جهت هدف انتقاد قرار گرفته است: ایراد اول به همبستگی کاذب برمی‌گردد، به‌این‌معنی که شاید حاکمیت‌های پارلمانی با کشورهایی سازگاری دارند که به دلایل دیگری دارای ثبات هستند (شوگارت،[1] ۱۹۹۵؛ ماینوارینگ و شوگارت، ۱۹۹۷: ۱۹). ایراد دیگر بر بحث علّی به تفاوت مقررات برمی‌گردد که ممکن است دلایلی غیر از ویژگی‌های ذاتی این دو رژیم داشته باشد (چیباب و لیمونگی،[2] ۲۰۰۲؛ چیباب، پرزورسکی و سایق، ۲۰۰۴). به‌دلیل همین ایرادها محققان به این نتیجه رسیده‌اند که برای شناخت چگونگی عملکرد رژیم‌های پارلمانی و ریاست‌جمهوری بررسی تفاوت‌های نهادی لازم است که به‌منزلهٔ شرایط زمینه‌ای این نظام‌ها عمل می‌کنند (چیباب، ۲۰۰۲؛ ماینوارینگ و شوگارت، ۱۹۹۷؛ فون متنهایم،[3] ۱۹۹۷ به نقل از کامرون و دیگران، ۲۰۰۴: ۳).

کامرون و دیگران (۲۰۰۴) به تکمیل کار استپان و اسکاچ پرداختند و با مقایسهٔ حکومت‌های پارلمانی[4] و ریاست‌جمهوری[5] نشان دادند که حکومت‌های ریاست‌جمهوری بسیار ضعیف‌تر از حکومت‌های پارلمانی هستند. با درنظرگرفتن عوامل سازمانی و شرایط زمینه‌ای مربوط به حکومت‌های ریاست‌جمهوری نمی‌توان گفت که اصول مربوط به این‌گونه حکومت‌ها منبع بی‌ثباتی و شکست محسوب می‌شود.

متغیر دیگری که در این زمینه درنظر گرفته می‌شود حاکمیت قانون است. محققان نشان می‌دهند با افزایش حاکمیت قانون تفاوت بین این دو نوع رژیم دموکراتیک کاهش می‌یابد و حاکمیت قانون به افزایش ثبات و بقای سیاسی در هر دو نوع رژیم منجر می‌شود. در نقطهٔ مقابل، بروز ضعف ثبات سیاسی در حاکمیت‌های ریاستی زمانی است که حاکمیت قانون تضعیف می‌شود. علاوه‌براین، ایرادی که به این نوع تحقیقات وارد است، توجه گستردهٔ آنها به ارتباط بین قوهٔ مقننه و قوهٔ مجریه و استقلال یا وابستگی این دو به یکدیگر و نادیده‌گرفتن قوهٔ قضائیه است. به همین دلیل محققان تلاش می‌کنند این قوه را نیز درنظر

[1] Shugart, Matthew Soberg
[2] Limongi
[3] Von Mettenheim
[4] Parliamentarism
[5] Presidentialism

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.24766933.1394.6.1.1.5]
[DOI: 10.18869/acadpub.jspi.6.1.7]

بگیرند، زیرا قوهٔ قضائیه مسئول اصرار بر جزء اساسی ثبات دموکراتیک یعنی حاکمیت قانون است. به بیان هانتینگتون تمایز بسیار مهم بین رژیم‌های سیاسی، نوع این رژیم‌ها نیست، بلکه درجهٔ رعایت عملی نظام‌نامه و قوانین آنهاست (کامرون و دیگران، ۲۰۰۴).

انتقادهای مطرح بر نظریهٔ ثبات دموکراتیک[۱] بر این نکته تأکید می‌کنند که درصورت تأکید بر اصول دموکراسی، به همراه تکثر منافع و علایق ناشی از پیشرفت جوامع با افزایش تعداد بازیگران وتو مواجه خواهیم شد که همین می‌تواند به بی‌ثباتی سیاسی در جوامع دموکراتیک منجر شود. علاوه‌براین، بحران کارآمدی در زمینهٔ اقتصادی می‌تواند زمینهٔ بی‌ثباتی سیاسی در این دسته از جوامع تلقی شود (علی و کراین، ۲۰۰۲). مشکل دیگری که ازنظر مشروعیت سیاسی می‌تواند نظام‌های دموکراتیک را تهدید کند بحثی است که مونتسکیو با عنوان استبداد اکثریت مطرح کرده و اکنون این موضوع درقالب احترام به غیریت‌ها در نظر گرفته می‌شود (نش، ۱۳۸۰).

ثبات غیردموکراتیک

شکل دیگری از ادبیات تحقیق در این زمینه به چگونگی حفظ قدرت در نظام‌های غیردموکراتیک پرداخته است. ادبیات مربوط به ثبات غیردموکراتیک در درون خود دو جریان متفاوت ایجاد کرده است: بخشی از این ادبیات به سازوکارها، استراتژی‌ها و عواملی می‌پردازد که اقتدارگرایان با استفاده از آنها حکومت خود را ادامه می‌دهند و بخش دیگر نظیر مباحث مربوط به ثبات دموکراتیک به مقایسهٔ ثبات سیاسی در حاکمیت‌های غیردموکراتیک پرداخته و عوامل مؤثر بر ثبات یا بی‌ثباتی در هرکدام از حاکمیت‌های مزبور را بررسی می‌کند.

در بخش اول، یعنی توجه به سازوکارهای تداوم حاکمیت اقتدارگرا، محققان به عوامل مختلفی توجه دارند. ادبیات اولیه در این حوزه گرایش دارد که بر سرکوب به‌عنوان ابزار اصلی حفظ قدرت متمرکز شود که به توانایی‌های کنترل و اجبار اشکال مختلف رژیم‌ها توجه نشان می‌دهد. سرمشق اصلی این دسته تحلیل‌ها از ظهور نظام‌های توتالیتر اروپایی مشتق شده‌اند (ر.ک آرنت،[۲] ۱۹۶۲؛ فردریش و برژینسکی، ۱۹۶۱؛ شاپیرو،[۳] ۱۹۷۲ به نقل از فولش و رایت، ۲۰۰۸).

---

[۱] در بحث ثبات غیردموکراتیک به این انتقادها اشارهٔ مشروح شده است. البته به‌جز انتقاد نش که مربوط به نظریه‌های پسامدرن است و این مقاله محل بحث آن نیست.

[2] Arendt

[3] Schapiro

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1394.6.1.1.5]

[DOI: 10.18869/acadpub.jspi.6.1.7]

اگرچه استراتژی ذکرشده براساس عقل سلیم صحیح به نظر می‌رسد، واقعیت این است که هیچ دیکتاتوری با زور نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد. دو دسته از مطالعات در این زمینه از دیدگاه اقتصادی به موضوع پرداخته (تولوک، ۱۹۸۷) و چهرهٔ دیکتاتوری در زمینهٔ اعمال قدرت و منابع مورد استفاده برای تهدید را نزد آنها سبک‌سنگین کرده‌اند. نقطهٔ تمرکز از سرکوب به خرید وفاداری و همچنین ترکیبی از این دو عامل تغییر یافته است. به‌طورکلی، دیکتاتورها از ترکیبی از تمایل درونی[1] و سرکوب برای تعمیق تصدی‌گری خود استفاده می‌کنند (وینتروب،[2] ۱۹۹۰؛ ۱۹۹۸؛ گرشنسون و گروسمن،[3] ۲۰۰۱؛ گندی و پرزورسکی،[4] ۲۰۰۷).

در دیکتاتوری‌ها، حاکمان احتمال تحولات خشونت‌آمیز و ناآرامی‌های اجتماعی را از راه کاهش همکاری درونی گروه‌های سیاسی تهدیدکننده کاهش می‌دهند (برتوچی و اسپاگات، ۲۰۰۱). دیکتاتورها در انزوای کامل حکومت نمی‌کنند، بلکه به دور خود ائتلاف حمایت‌کننده‌ای ایجاد می‌کنند که وفاداری ائتلاف مذکور به دریافت منابع قیمومیت وابسته است. برای حفظ سالم این وفاداری، دیکتاتور به توزیع منافع در بین اعضای ائتلاف نیاز دارد (بروق و کیمنی، ۱۹۸۶: ۴۶).

آلبرشت[5] و شلومبرگر[6] (۲۰۰۴) پنج استراتژی مهم را که رژیم‌های اقتدارگرای عرب برای حفظ حاکمیت خود به‌کار برده‌اند استنتاج کرده‌اند و آن را با عنوان "تغییر برای ثبات" یا استراتژی‌های تطبیق ضعف‌ها توضیح می‌دهند. این جایگزینی در خط‌مشی‌ها (ساختارها)، سازوکارهای عمل (پروسه‌ها)، و ترکیب نخبگان سیاسی- اجتماعی عبارت‌اند از:

ساختارهای مشروعیت و استراتژی‌های مشروعیت‌بخشی: متغیر چتری؛

تغییر نخبگان: تطبیق نخبگان با محیط تغییریافتهٔ سیاسی و اقتصادی؛

ایجاد نهادهای "بدلی": تأسیس نهادهای غربی‌شکل؛

پذیرش همکار جدید: محدودکردن پوپولیسم و گسترش مبنای قدرت رژیم؛

آثار خارجی: تبدیل تهدیدها به فرصت‌ها.

[1] Cooptation
[2] Wintrobe
[3] Gershenson and Grossman
[4] Gandhi and Przeworski
[5] Albrecht
[6] Schlumberger

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.24766933.1394.6.1.1.5]
[DOI: 10.18869/acadpub.jspi.6.1.7]

مینیس (به نقل از بایمن و گرین، ۱۹۹۹)[1] اظهار می‌کند، حاکمیت‌های اقتدارگرای ضعیف برای حفظ ثبات سیاسی از استراتژی‌های مختلفی استفاده می‌کنند، مانند سرویس‌های امنیتی قوی، همکاری سیاسی،[2] اقدامات "تفرقه بینداز و حکومت کن"، اجازه‌دادن به مشارکت دموکراتیک، و فراهم‌کردن خدمات اجتماعی رایگان (مینیس، ۲۰۰۶: ۹۸۵-۹۸۶). همچنین گندی و پرزورسکی با استفاده از تحلیل رژیم‌های اقتدارگرا در دورهٔ زمانی ۱۹۹۶-۱۹۴۶ نشان می‌دهند که نهادهای ظاهراً دموکراتیک به بقای دیکتاتورها در حکومت کمک می‌کنند (گندی و پرزورسکی، ۲۰۰۷؛ گندی، ۲۰۰۸).

آرتیج[3] (۲۰۰۴) به کارآیی اقتصادی نظام‌های دیکتاتوری به‌مثابهٔ یکی از مبناهای ثبات سیاسی در این دسته از رژیم‌ها توجه می‌کند. او درصدد پاسخ به این سؤال است که اگر یک رژیم سیاسی به‌جای وقایع فرهنگی یا تصادفی حاصل انتخاب عقلانی باشد، چه چیزی می‌تواند وجود و تداوم یک رژیم تقبیح‌شده[4] را در برخی جوامع تبیین کند؟ به نظر او رفاه اقتصادی و نظم اجتماعی عوامل مرتبط با ثبات رژیم‌های سیاسی هستند. جوامع دارای سطح پایین نظم اجتماعی به تحمل رفتار یغماگرانهٔ دیکتاتورها و مبادلهٔ آن با مقداری صلح مدنی گرایش دارند. ترس از هرج‌ومرج می‌تواند چرایی ترس جمعیت از مقابله با بدترین دیکتاتوری‌ها را تبیین کند. درمقابل، در جوامعی که به طور نسبی از صلح مدنی برخوردارند، دیکتاتوری کمتر به یغماگری تمایل نشان می‌دهد، زیرا کاهش رفاه اقتصادی می‌تواند به بی‌ثباتی دیکتاتوری منجر شود (آرتیج، ۲۰۰۴، همچنین دیاموند، ۱۹۸۸ به نقل از موتاسکو، ۲۰۰۹: ۴۳۴).

مسکویتا و دیگران (۲۰۰۳) جهت فهم بقای سیاسی نظام‌های دیکتاتوری به مطالعهٔ نقش کالاهای خصوصی و عمومی پرداختند. ازیک‌جهت کالاهای خصوصی (مثلاً دست‌یابی به اختلاس، رشوه، امتیازات، و...) به شکل گسترده‌ای در این نوع حاکمیت‌ها به اعضای ائتلاف مسلط اختصاص می‌یابد. ازطرف دیگر، کالاهای عمومی (نظیر رشد اقتصادی، خط‌مشی‌های عمومی و...) به بخش وسیعی از شهروندان منتقل می‌شود. متغیرهای متعددی این دو شکل توزیع کالا را در بین حاکمان اقتدارگرا و بقای این نوع حاکمیت‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهند. مثلاً دسترسی به منابع طبیعی (رانت منابع طبیعی) دورهٔ حاکمیت رهبران را افزایش می‌دهد (فولش، ۲۰۰۷) و امکان تداوم رژیم سیاسی موجود را

[1] Byman and Green
[2] Political co-optation
[3] Artige
[4] Decried political regime

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.24766933.1394.6.1.1.5]
[DOI: 10.18869/acadpub.jspi.6.1.7]

بیشتر می‌کند (اسمیت، ۲۰۰۴، اولفلدر،[1] ۲۰۰۷). علاوه‌براین، معافیت از اتکای رژیم به نظام مالیاتی پرهزینه به کاهش میزان پاسخگویی این دسته از رژیم‌ها منجر شده است (براتیگام، ۲۰۰۰). به شکل جدی‌تری، موریسون (۲۰۰۷) نشان داده است که درآمدهای غیرمالیاتی به احتمال کم تغییر در رژیم‌های دیکتاتوری رابطه دارد (مسکویتا و دیگران، ۲۰۰۳به نقل از فولش و رایت، ۲۰۰۸: ۶-۵).

وینتروب (۱۹۹۰، ۱۹۹۸) با تدوین یک نظریهٔ عمومی برای اشکال مختلف دیکتاتوری به این نکته اشاره می‌کند که چگونه دیکتاتورها قدرت را ازطریق سرکوب، رشد اقتصادی و توزیع رانت حفظ می‌کنند (وینتروب، به نقل از اورلند و دیگران، ۲۰۰۵: ۴۴۹).

نوع رژیم اقتدارگرا نیز می‌تواند تعیین‌کنندهٔ ثبات رژیم باشد. برخی نویسندگان امکان اثرگذاری ساختار نهادی رژیم‌های اقتدارگرا را بر انگیزهٔ کنشگران سیاسی و آسیب‌پذیری حاکمان این نوع رژیم‌ها مطالعه کرده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد تعدد احزاب درون قوهٔ مقننه اثر مثبتی بر ثبات دیکتاتورها در قدرت دارد (گندی و پرزورسکی، ۲۰۰۷).

براساس طبقه‌بندی آلترناتیوی از رژیم‌های دیکتاتوری، گدس[2] (۱۹۹۹ و ۲۰۰۴) دربارهٔ علائق نخبگان و شکل‌های فرقه‌گرایی درون رژیم‌های نظامی، تک‌حزبی و فردی بحث می‌کند. رژیم‌های نظامی، به‌خاطر اینکه افسران اتحاد و کارآیی نهاد نظامی را بیش‌از حفظ منصب ارج می‌نهند، به قدرت کمتر از اشکال دیگر اقتدارگرایی دلبستگی نشان می‌دهند (گدس، ۲۰۰۴: ۲۶). درمقابل، در نظام‌های تک‌حزبی، تمام فرقه‌های درون رژیم برای همکاری با هدف ماندن در مناصب خود انگیزه دارند. علاوه‌براین، سازمان‌های حزبی اعضای خود را با چارچوب فکری خاصی مشتمل بر حل تفاوت‌ها، چانه‌زنی و اثرگذاری فزاینده بارمی‌آورند. درنتیجه سازمان حزبی مسلط کادر حزبی به‌هم‌پیوسته‌ای را تولید و حفظ می‌کند (براون‌لی، ۲۰۰۴).

بنابه نظر اسمیت، در طی دوره‌های "عادی"، حزب قوی ابزارهایی برای گروه‌های صنفی جهت ارائهٔ اولویت‌های سیاسی و خط‌مشی‌های خود به رژیم و کانالیزه‌کردن منافع ازطریقی که هانتینگتون در حاکمیت تک‌حزبی دههٔ ۱۹۶۰ پیش‌بینی کرده بود فراهم می‌سازد. در طی دوره‌های بحران، وظیفهٔ قاطع نهادهای حزبی تأمین ضمانت موثق گروه‌های داخلی است که منافع طولانی‌مدت آنها می‌تواند به بهترین حالت ازطریق وفاداری ماندگار آنها به رژیم حفظ شود (اسمیت، ۲۰۰۴: ۴۳۱).

[1] Ulfelder
[2] Geddes

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.24766933.1394.6.1.1.5]
[DOI: 10.18869/acadpub.jspi.6.1.7]

در رژیم‌های فردمحور، فرقه‌های رقیب فقط درصورتی وفادار خواهند ماند که منافعشان از حمایت رژیم بیش‌از منافع پیش‌بینی‌شدهٔ توطئهٔ خطرآمیز علیه رژیم باشد. برخلاف رژیم‌های تک‌حزبی، در این نوع رژیم‌ها ممکن است رهبران فرقه با مستثناکردن فرقه از مشارکت، منافع خود را افزایش دهند (گدس، ۲۰۰۴: ۱۴). به نظر جکسون و روزبرگ،[1] در حاکمیت فردی، نظام از رهبر، هم‌پیمانان و مشتریان وی طرفداری می‌کند. فعالیت اساسی رهبر شامل تلاش برای دست‌یابی به شبکهٔ قیمومیت فردی رژیم یا تغییر حاکم یا رژیم موجود و ایجاد رژیم دیگری است (جکسون و روزبرگ، ۱۹۸۴: ۴۲۴).

درنتیجه رژیم‌های تک‌حزبی اغلب اشکال طولانی‌مدت حاکمیت‌های توتالیتر هستند و رژیم‌های نظامی به‌طور ذاتی شکننده محسوب می‌شوند (براون‌لی، ۲۰۰۴: ۲۰۰۷؛ گدس ۱۹۹۹ و ۲۰۰۴). با وجود این واقعیت، زمانی که توجه ما از رژیم‌ها به رهبران اقتدارگرا منتقل می‌شود، منطق به‌کلی متفاوت است. براساس نظر فرانتز (۲۰۰۷) رهبران در رژیم‌های تک‌حزبی و نظامی به دو دلیل به احتمال زیاد با کودتا مواجه می‌شوند: اول اینکه در این نظام‌ها نهادی وجود دارد که تشریک مساعی نخبگان را تسهیل می‌کند، و دوم اینکه این نخبگان کنترل بیشتری بر دستگاه امنیتی دارند (فولش و رایت، ۲۰۰۸: ۵-۷).

مباحث دانشمندان در زمینهٔ نقش رانت در ثبات رژیم‌های سیاسی اقتدارگرا به اتخاذ سیاست‌هایی منجر شده است که برخی کشورهای ثروتمندتر برای مجازات کشورهای فقیر در پیش می‌گیرند. فولش و رایت به بررسی نقش مجازات‌های اقتصادی بر ثبات‌زدایی[2] حاکمان اقتدارگرا پرداخته‌اند. آنها خاطرنشان می‌کنند که نوع رژیم اقتدارگرا در رابطهٔ بین مجازات‌ها و بی‌ثباتی همچون متغیر میانجی عمل می‌کند. براین‌اساس، رژیم‌های شخص‌محور و مونارشی که برای حفظ شبکهٔ قیمومیتی خود به کمک‌های خارجی و رانت منابع طبیعی متکی هستند بیشتر تحت تأثیر تحریم‌ها قرار می‌گیرند. درمقابل، رژیم‌های تک‌حزبی و نظامی که در حفظ (و حتی افزایش) درآمدهای مالیاتی و تسهیم مجدد هزینه‌هایشان توانمندند، سطوح انتخاب‌های درونی[3]شان را افزایش می‌دهند. این دو با استفاده از داده‌های سال‌های ۱۹۴۶ تا ۲۰۰۰ فرضیه‌هایشان را آزمون کردند. مدل‌های طولی استفاده‌شده نشان داد اتوکرات‌های فردگرا[4] بیشتر تحت تأثیر فشارهای خارجی هستند. در این‌گونه کشورها تحلیل شیوه‌های تغییر نشان داد که مجازات‌ها احتمال

[1] Jackson and Rosberg
[2] Destabilizing
[3] Cooptation
[4] Personalist Autocrats

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.24766933.1394.6.1.1.5]
[DOI: 10.18869/acadpub.jspi.6.1.7]

تغییرات بی‌قاعدهٔ حاکمیت نظیر کودتا را افزایش می‌دهد. مجازات‌ها درباب رژیم‌های تک‌حزبی و نظامی بی‌تأثیر بودند (فولش و رایت، ۲۰۰۸).

بحث دیگری با توجه به شرایط مدیریت متمرکز در دیکتاتوری‌ها به این نکته اشاره می‌کند که دیکتاتوری‌ها در مدیریت اقتصادی موفقیت بیشتری دارند و بنابراین کمتر از راه شکست کارآیی تهدید می‌شوند (دایموند، ۱۹۸۸ به نقل از علی و عیسی، ۲۰۰۴: ۲۵۴).

بردهان (۱۹۹۳)، پرزورسکی و لیمونگی (۱۹۹۳) و وود (۱۹۸۳) اظهار می‌کنند که رژیم‌های اقتدارگرای توسعه‌باور[1] با درجهٔ بالایی از سرپوش‌گذاری بر تصویب قوانین دارای منافع مالی برای دولت[2] در کوتاه‌مدت مشخص می‌شوند. آنها همچنین گزارش کرده‌اند که توانایی جداسازی نهادها از خط‌مشی‌های بازتوزیع درآمد به کشورهای غیردموکراتیک آسیای شرقی اجازه داده است رشد سریع‌تری نسبت به کشورهای دموکراتیک داشته باشند. بنابراین، اگر ثبات سیاسی تابعی از توسعهٔ اقتصادی است، دیکتاتوری باید نسبت به دموکراسی‌های قابل مقایسه تداوم بیشتری داشته باشد (بردهان، ۱۹۹۳، پرزورسکی و لیمونگی، ۱۹۹۳ و وود، ۱۹۸۳ به نقل از علی و عیسی، ۲۰۰۴: ۲۵۴؛ موتاسکو، ۲۰۰۹).

علی و کراین (۲۰۰۲) اظهار می‌کنند جوامعی که زیربناهای متناسب با تولید خستگی‌ناپذیر[3] ایجاد کرده‌اند، نوعاً چنین کاری را ازطریق حاکمان قدرتمند کارآمد انجام داده‌اند. دموکراسی‌ها برای گروه‌های فشار سیاسی مستعدترند و گرایش دارند منابعشان را به شالوده‌های قدرت سیاسی‌شان منتقل کنند.

نظریهٔ ثبات اقتدارگرا نیز هدف انتقاد واقع شده است که یکی از این انتقادها ازطرف طرفداران نظریهٔ ثبات دموکراتیک است. طرفداران ثبات دموکراتیک بر این اعتقادند که تاریخ حکومت‌های اقتدارگرا به سر آمده است. این ایده درحال حاضر درقالب برنامه‌هایی برای گسترش دموکراسی ازطرف برخی قدرت‌های جهانی دنبال می‌شود. بنابراین خود این تفکر که باید حاکمیت اقتدارگرا با نوع دیگری از حاکمیت جایگزین شود، می‌تواند برای این نوع رژیم‌ها بی‌ثبات‌کننده باشد.

علاوه‌براین، تکیه بر کارآیی اقتصادی ناشی از صادرات کالاهای اولیه در این نوع نظام‌ها زمینه را برای نوسان‌های ناشی از بازار نیز فراهم می‌کند که در شرایط افول اقتصادی ممکن است نظام اقتدارگرا با بحران مواجه شود.

[1] Development-minded
[2] Pork Barrel
[3] Over Diversion

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.24766933.1394.6.1.1.5]
[DOI: 10.18869/acadpub.jspi.6.1.7]

اقتدار ترکیبی و نقد نظریه‌های ثبات دموکراتیک و اقتدارگرا

در نقطهٔ مقابل مباحث مزبور که بر نوع خاصی از منابع ثبات تأکید می‌کنند، نظریه‌ای است که رابطهٔ بین ثبات سیاسی و نوع رژیم را منحنی‌الخط می‌داند. خود این نظریه را نیز می‌توان به دو شکل دانست؛ به این معنی که عده‌ای این رابطه را یو (U) شکل و عده‌ای دیگر یو (∩) معکوس در نظر می‌گیرند.

براساس رابطهٔ نوع اول، گار معتقد است نظام‌های دارای اقتدار ترکیبی، ثبات سیاسی بیشتری دارند (گار،[1] ۱۹۷۴: ۱۴۸۲). در درون دموکراسی‌ها می‌توان تمایز ایجاد کرد؛ دموکراسی‌های مستحکم دارای ویژگی‌های ثبات دموکراتیک هستند ولی در دموکراسی‌های غیرمستحکم رابطهٔ خطی بین دموکراسی و حمایت‌های سیستمی از رژیم مشاهده نمی‌شود. سلیگسون[2] و کاریون[3] نشان می‌دهند که در دموکراسی‌های غیرمستحکم رابطهٔ بین حمایت سیستمی و ثبات سیاسی یکنواخت نیست و از الگوی منحنی یو (U) شکل تبعیت می‌کند (سلیگسون و کاریون، ۲۰۰۲: ۵۹؛ فلده، ۲۰۰۹: ۲۱۱؛ دسویسا، ۲۰۰۲: ۴۰۷).

براساس رابطهٔ نوع دوم، دیدگاه اقتدار تلفیقی را دیدگاهی که بر رابطهٔ منحنی بین نوع رژیم و ثبات (بی‌ثباتی) سیاسی تأکید دارد رد می‌کند. این دیدگاه معتقد است که میزان ستیز (بی‌ثباتی سیاسی) در اقتدار تلفیقی بیشتر است و به تناسب افزایش دموکراسی یا اقتدارگرایی میزان ثبات سیاسی بیشتر می‌شود. انتظار می‌رود دموکراسی‌ها به دلیل وجود منابع کمتر نارضایتی، جنگ داخلی کمتری داشته باشند، ولی در رژیم‌های اقتدارگرا به دلیل اینکه مخالفان با خشونت سرکوب می‌شوند ستیز کمتر است (هگره و دیگران، ۲۰۰۱؛ فیرون و لایتین، ۲۰۰۳؛ شرلی، گلدتیش و استراند، ۲۰۰۵: ۱۵۶؛ باسدائو و لی، ۲۰۰۹: ۱۴).

چارچوب نظری، مدل تحلیلی و فرضیه‌ها

مباحث مطرح در زمینهٔ رابطهٔ بین رژیم‌های سیاسی و ثبات سیاسی به حدی متنوع و گسترده است که محقق این حوزه به اتخاذ رویکردی مناسب برای ادامهٔ تحقیق نیاز دارد. با توجه به استدلال‌های موجود در زمینهٔ رابطهٔ بین انواع رژیم‌های سیاسی و ثبات سیاسی، به‌نظر می‌رسد دیدگاه ثبات دموکراتیک از پشتوانهٔ مناسب‌تری برخوردار باشد. دموکراسی‌ها تضادها را به شکل نهادینه نظم می‌دهند، حقوق و آزادی‌های سیاسی را تضمین می‌کنند،

[1] Gurr
[2] Seligson
[3] Carrion

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.24766933.1394.6.1.1.5]
[DOI: 10.18869/acadpub.jspi.6.1.7]

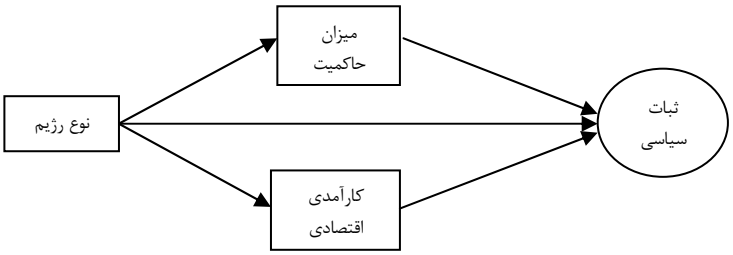
به گروه‌های قدرتمند فرصت می‌دهند وارد قدرت شوند تا چرخش رهبران رخ دهد، و ازطریق سازوکارهای مختلف ثبات خود را حفظ می‌کنند.

این دسته از رژیم‌ها به‌دلیل انعطاف‌پذیری زیادی که درمقابل مخالفان دارند قادر هستند تضادها را کنترل و به نفع خود از آن استفاده کنند. بنابراین در این مقاله فرض محققان بر این است که ثبات سیاسی در نظام‌های دموکراتیک بیش‌از دیگر نظام‌هاست.

اما درکنار اینکه نظریهٔ ثبات دموکراتیک به‌مثابهٔ دیدگاه مرجح در این مقاله پذیرفته می‌شود، به نظر نویسندگان، مباحث مطرح در زمینهٔ تفاوت میزان ثبات سیاسی بین انواع نظام‌های دموکراتیک ازیک‌طرف و جایگاه و اهمیت متغیر حاکمیت قانون و کارآمدی اقتصادی به‌عنوان متغیر مداخله‌گر بین نوع رژیم و میزان ثبات سیاسی ازطرف دیگر پذیرفته شده است. به این معنی که نه‌تنها میزان ثبات سیاسی بین انواع رژیم‌های سیاسی متفاوت است و نظام‌های دموکراتیک در این زمینه از ثبات بالنسبه بیشتری برخوردارند، بلکه در درون نظام‌های مختلف سیاسی نیز به نوعی تفاوت درون‌سیستمی برمی‌خوریم.

در رابطهٔ بین نوع رژیم و ثبات سیاسی، میزان حاکمیت قانون نقشی تعدیل‌کننده دارد و رابطهٔ بین این دو متغیر را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به عبارت دیگر، رژیم‌هایی که پایبندی بیشتری به حاکمیت قانون دارند از ثبات بیشتری برخوردارند و در نقطهٔ مقابل، رژیم‌هایی که ازنظر حاکمیت قانون در سطح پایین‌تری قرار دارند از ثبات کمتری برخوردارند. علاوه‌براین، کارآمدی اقتصادی نیز شاخص دیگری در تعیین رابطهٔ بین این دو متغیر محسوب می‌شود. در رژیم‌های کارآمد میزان ثبات سیاسی بیشتر از رژیم‌های ناکارآمد است.

مدل تحلیلی منتج از مباحث نظری به شکل نمودار ۱ است:



نمودار ۱. مدل تحلیلی تحقیق

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.24766933.1394.6.1.1.5]
[DOI: 10.18869/acadpub.jspi.6.1.7]

فرضیه‌های تحقیق

میزان ثبات سیاسی براساس نوع رژیم متفاوت است؛ به این معنی که در رژیم‌های دموکراتیک ثبات سیاسی بیشتر از دیگر انواع رژیم‌هاست و به تناسب کاهش دموکراسی، میزان ثبات سیاسی کاهش می‌یابد.

میزان ثبات سیاسی در داخل هر نوع رژیم نیز براساس شکل‌های متفاوت رژیم تفاوت‌های درون‌سیستمی دارد. در داخل دموکراسی‌ها بین نظام‌های پارلمانی و ریاستی و در داخل نظام‌های اقتدارگرا بین حاکمیت‌های فردی، نظامی و تک‌حزبی ازنظر ثبات سیاسی تفاوت وجود دارد.

میزان حاکمیت قانون رابطهٔ بین نوع رژیم و ثبات سیاسی را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ به‌نحوی که به تناسب افزایش میزان حاکمیت قانون در رژیم یا کاهش آن صرف‌نظر از نوع رژیم ثبات سیاسی افزایش یا کاهش می‌یابد.

میزان کارآمدی اقتصادی رابطهٔ بین نوع رژیم و ثبات سیاسی را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ به‌نحوی که به تناسب افزایش میزان کارآمدی اقتصادی در رژیم یا کاهش آن صرف‌نظر از نوع رژیم ثبات سیاسی افزایش یا کاهش می‌یابد.

روش تحقیق

پژوهش حاضر تحقیقی بین‌ملتی است که واحد تحلیل آن کشورـ ملت است و با استفاده از تحلیل ثانویهٔ داده‌های سازمان‌های بین‌المللی فرضیه‌های تحقیق آزمون می‌شوند. داده‌های مذکور به شکل طولی منتشر شده‌اند که به‌کوشش محققان به شکل میانگین درآمده و مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

جامعهٔ آماری تحقیق را ۲۰۸ کشور جهان در سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۹ میلادی تشکیل می‌دهند که در این سال‌ها داده‌های مربوط به متغیر وابسته و متغیرهای مستقل تحقیق را سازمان‌های ملی و بین‌المللی گزارش کرده‌اند. روایی داده‌ها مبتنی بر روایی صوری است و از کمک دانشمندان متخصص مربوط به موضوع برای تأمین داده‌ها استفاده شده است. علاوه‌براین، پایایی این داده‌ها را سازمان‌های تهیه‌کنندهٔ داده‌ها تأمین کرده‌اند.

نقش سازه‌های تحقیق، منابع تهیهٔ داده‌ها و برخی محققانی که از داده‌ها استفاده کرده‌اند در جدول ۱ خلاصه شده است.

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.24766933.1394.6.1.1.5]
[DOI: 10.18869/acadpub.jspi.6.1.7]

جدول ۱. نقش سازه‌های تحقیق، منابع تهیهٔ داده‌ها و برخی محققانی که از داده‌ها استفاده کرده‌اند

نام سازه	نقش متغیر در تحقیق	منبع تهیه داده‌ها	برخی محققانی که از داده‌های مذکور (به‌ویژه در سال‌های اخیر) استفاده کرده‌اند
ثبات سیاسی	متغیر وابسته	بانک جهانی (داده‌های تهیه‌شده توسط کافمن[1] و دیگران ۲۰۱۰)[2]	دیارا و پلان (۲۰۱۰)، لنگبین و ناک (۲۰۰۸)، دواراجان و جانسون (۲۰۰۸)، مونهان و دیگران (۲۰۱۰)
دموکراسی	متغیر مستقل	Polity IV	لوجلا و دیگران (۲۰۰۵)، فیرون و لایتین (۲۰۰۳)، سیندر و باهاوانی (۲۰۰۵)، اولفلدر (۲۰۰۷)، شرلی، گلدتیش و استراند (۲۰۰۵)، راس (۲۰۰۱،۲۰۰۸)، برونینگ و ایشی یاما[3](۲۰۰۷)، کافمن و بلور (۲۰۰۵)، مرشد (۲۰۰۴)، رادل و اوربینا (۲۰۰۷)، فریمن و کوین (۲۰۰۸)، نوریس (۲۰۰۶)، مارشال و کول (۲۰۰۹)، تئورل و هدونیس (۲۰۰۷)، برکمن و دیگران (۲۰۰۸)، گلدستون و دیگران (۲۰۰۵)، برونشویلر و بولته(۲۰۰۸)
میزان حاکمیت قانون	متغیر میانجی	بانک جهانی (داده‌های تهیه شده توسط کافمن و دیگران ۲۰۱۰)	تیواری و کالیتا (۲۰۱۱)، فیرون (۲۰۱۰)، پریچت و ویجر (۲۰۱۰)، بارون (۲۰۰۵)، رابینسون (۲۰۰۹)، ایمی (۲۰۰۶)
کارآمدی اقتصادی[4]	متغیر میانجی	INSCR[5] Center for Systemic Peace(CSP) تهیه‌شده توسط مارشال و کول	گیلاتومونت[6] و گیلاتومونت[7] (۲۰۰۹)، کیسیلوسکی، روزا و اشر[8] (۲۰۱۰)، نیومن (۲۰۰۹)، مک گینلی (۲۰۱۰)

ازنظر روش‌های آماری با توجه به اینکه سنجش داده‌ها در سطح فاصله‌ای است از روش‌های پارامتریک برای توصیف داده‌ها و آزمون فرضیه‌ها استفاده شده است.

یافته‌ها

ثبات سیاسی

داده‌های ثبات سیاسی به‌مثابهٔ متغیر وابستهٔ تحقیق برای ۲۱۰ کشور در دسترس بوده است که میانگین داده‌های سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۹ میلادی برای کشورهای مختلف جهان محاسبه شده است.

میانگین ثبات سیاسی ۵۰/۳ و انحراف استاندارد آن معادل ۲۸/۲۶ بوده است. میزان کجی معادل ۰/۰۱۹ بوده است که نشان می‌دهد کشورهای تحت بررسی ازنظر ثبات

[1] Kaufmann

[2] داده‌هایی که کافمن و دیگران باعنوان World Government Indicators (WGI) تهیه کرده‌اند بنابر ادعای تهیه‌کنندگان داده‌های مذکور طی دههٔ گذشته در بیش از ۳۵۰۰ مقالهٔ تحقیقاتی مورد استناد قرار گرفته است (کافمن و دیگران، ۲۰۱۰: ۲) که در این جدول به تعداد معدودی از آنها اشاره شده است.

[3] Ishiyama

[4] این داده‌ها از صفر تا ۴ کدگذاری شده‌اند که صفر به معنای حداکثر شکنندگی دولت در این زمینه و ۴ به معنی حداقل شکنندگی است، ولی در این تحقیق مقادیر مذکور به عکس خود تبدیل شده‌اند به این معنی که صفر کمترین مقدار کارآمدی و ۴ بیشترین مقدار آن است.

[5] Integrated Network for Societal Conflict Research

[6] Patrick Guillaumont

[7] Sylviane Guillaumont

[8] Asher

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.24766933.1394.6.1.1.5]
[DOI: 10.18869/acadpub.jspi.6.1.7]

سیاسی استاندارد بوده‌اند. میزان کشیدگی معادل ۱/۲۳۲- بوده است که خوابیده‌بودن منحنی توزیع کشورها را روی طیف میزان ثبات سیاسی نشان می‌دهد.

با توجه به اینکه ثبات سیاسی متغیر وابستهٔ تحقیق است، برای استفاده از آزمون‌های پارامتریک این سؤال مطرح می‌شود که آیا توزیع متغیر ثبات سیاسی (به‌ویژه با توجه به خوابیده‌بودن منحنی ازنظر میزان کشیدگی) دارای توزیع نرمال است یا خیر؟

برای پاسخ به این سؤال از آزمون کولموگروف‌ـ اسمیرنوف استفاده کرده‌ایم که خروجی اس. پی. اس. اس. در جدول ۲ گزارش شده است.

جدول ۲. آزمون کولموگروف ـ اسمیرنوف برای استانداردبودن ثبات سیاسی

	پارامترهای استاندارد		تفاوت‌های نهایی			کولموگروف اسمیرنوف	سطح معنی‌داری
تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	مطلق	مثبت	منفی		
۲۱۰	۵۰/۳	۲۸/۲۷	۰/۰۷۹	۰/۰۷۵	-۰/۰۷۹	۱/۱۴۹	۰/۱۴۳

خروجی آزمون کولموگروف‌ـ اسمیرنوف در سطح زیر ۰/۰۵ معنی‌دار نیست (معنی‌داری آزمون ۰/۱۴۳ است)، بنابراین باوجود میزانی از کشیدگی در توزیع فراوانی ثبات سیاسی در کشورهای تحت بررسی، وضعیت توزیع این متغیر در بین کشورها با توزیع استاندارد تفاوت معنی‌داری ندارد و می‌توان برای آزمون فرضیه‌ها از روش‌های آماری پارامتریک استفاده کرد.

توصیف متغیرهای مستقل و میانجی

جدول ۳. وضعیت توصیفی داده‌ها

ردیف	نام سازه	دامنهٔ تغییرات	میانگین	انحراف استاندارد	ضریب کشیدگی	ضریب چولگی	تعداد کشورهای دارای داده‌های معتبر
۱	میزان دموکراسی	۱۰ تا ۱۰-	۲/۸۱	۶/۵۵	۰/۳۸۵	-۰/۴۸۳	۱۵۷
۲	حاکمیت قانون	۲/۵تا ۲/۵-	۰/۰۰	۰/۹۷	-۰/۸۵۸	۰/۲۲	۲۰۷
۳	کارآمدی اقتصادی	۰ تا ۴	۱/۹۷	۱/۴۹	-۱/۴۳	-۰/۰۴۰	۱۶۳

داده‌های میزان دموکراسی برای ۱۵۷ کشور دردسترس بوده است. میانگین داده برای کشورهای مختلف ۲/۸۱ و انحراف استاندارد آن معادل ۶/۵۵ بوده است. میزان کجی معادل ۰/۴۸۳- بوده که نشان می‌دهد دم منحنی به سمت چپ کشیده شده و اکثر کشورها دموکراتیک محسوب می‌شوند. میزان کشیدگی معادل ۰/۳۸۳ بوده است که تمرکز جزئی منحنی توزیع کشورها را روی میانگین نشان می‌دهد.

علاوه‌بر میزان دموکراسی، متغیر نوع رژیم نیز برای کشورهای مذکور مورد توجه قرار گرفته است که از ۱۶۸ کشور دارای داده‌های معتبر، براساس داده‌ها ۲۸ کشور دموکراتیک، ۵۲ کشور دارای دموکراسی ناقص، ۳۶ کشور دارای رژیم‌های هیبریدی[1] و ۵۲ کشور دارای رژیم اقتدارگرا محسوب شده‌اند.

[1] منظور از رژیم‌های هیبریدی رژیم‌هایی هستند نه دموکراتیک و نه دیکتاتوری‌اند، بلکه دارای ویژگی‌های مرکبی از دو سیستم هستند (دایموند، ۲۰۰۲).

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.24766933.1394.6.1.1.5]
[DOI: 10.18869/acadpub.jspi.6.1.7]

ازنظر انواع داخلی رژیم‌ها از ۱۸۲ کشور دارای داده‌های معتبر ۸۶ کشور دارای سیستم ریاستی، ۳۵ کشور دارای سیستم پارلمانی، ۹ کشور دارای سیستم تلفیقی جمهوری، ۴۰ کشور مونارشی، ۷ کشور دارای سیستم تک‌حزبی و ۵ کشور دارای سیستم‌های نظامی بوده‌اند.

داده‌های حاکمیت قانون برای ۲۰۷ کشور دردسترس بوده است. میانگین داده برای کشورهای مختلف ۱۰ و انحراف استاندارد آن معادل ۰/۹۷ بوده است. میزان کجی معادل ۰/۲۲ بوده که انباشت جزئی کشورها را زیر میانگین نشان می‌دهد. میزان کشیدگی معادل ۰/۸۵۸- بوده است که نشان‌دهندهٔ خوابیده‌بودن منحنی توزیع کشورها روی طیف میزان حاکمیت قانون است.

داده‌های کارآمدی اقتصادی برای ۱۶۳ کشور دردسترس بوده است. میانگین کشورهای مختلف ۱/۹۷ و انحراف استاندارد آن معادل ۱/۴۹ بوده است. میزان کجی معادل ۰/۰۴ بوده که استاندارد محسوب می‌شود. میزان کشیدگی معادل ۱/۴۳- بوده است که خوابیده‌بودن منحنی توزیع کشورها را روی طیف میزان کارآمدی اقتصادی نشان می‌دهد.

رژیم و ثبات سیاسی

در فرضیه‌های تحقیق درباب رابطهٔ بین رژیم و ثبات سیاسی هم به رابطهٔ نوع رژیم و ثبات سیاسی و هم به رابطهٔ دموکراسی و ثبات سیاسی توجه شده است. با توجه به اینکه نوع رژیم متغیری کیفی محسوب می‌شود، رابطهٔ بین نوع رژیم و ثبات سیاسی با استفاده از آزمون فیشر سنجیده شده است.

خروجی آزمون اف نشان می‌دهد که تفاوت بین رژیم‌های مختلف ازنظر میزان ثبات سیاسی با اطمینان بالای ۹۹ درصد معنی‌دار است.

$$N = ۱۶۸, V1 = ۳, V2 = ۱۶۴, F= ۴۶/۴۹ \ Sig <۰/۰۱$$

همچنین آزمون‌های تعقیبی[۲] مربوط به تحلیل واریانس نشان می‌دهد که بین رژیم‌های هیبریدی و اقتدارگرا تفاوتی ازنظر میزان ثبات سیاسی نبوده است و هردو در سطح پایینی قرار دارنـد. رژیم‌های دموکراتیک نـاقص در سطح متوسط و رژیم‌های دموکراتیک در سطح بالایی قرار گرفته‌اند. جدول ۴ این تفاوت‌ها را نشان می‌دهد.

[۱] داده‌ها استاندارد شده‌اند.

[۲] از آزمون تعقیبی توکی برای نشان‌دادن تفاوت زیرگروه‌های تحلیل واریانس استفاده شده است.

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1394.6.1.1.5]

[DOI: 10.18869/acadpub.jspi.6.1.7]

جدول ۴. تفاوت نظام‌های مختلف ازنظر ثبات سیاسی

نوع رژیم	تعداد کشورها	زیرگروه‌ها		
		۱	۲	۳
هیبریدی	۳۶	۲۹/۸۸۶۴		
اقتدارگرا	۵۲	۳۱/۶۷۸۳		
دموکراسی ناقص	۵۲		۴۵/۹۳۹۹	
دموکراسی کامل	۲۸			۸۱/۴۷۰۸
سطح معنی‌داری آلفا		۰/۹۷۸	۱	۱

بنابراین فرضیهٔ اول تحقیق مبنی بر تفاوت بین رژیم‌ها ازنظر تفاوت میزان ثبات سیاسی در بین انواع مختلف رژیم‌ها تأیید می‌شود.

فرضیهٔ دوم تحقیق به تفاوت‌های درون‌سیستمی در میزان ثبات سیاسی توجه می‌کند و مدعی تفاوت میزان ثبات سیاسی بین نظام‌های ریاستی و پارلمانی ازیک‌طرف و رژیم‌های مونارشی، تک‌حزبی و نظامی ازطرف دیگر است. این رابطه‌ها نیز براساس آزمون تحلیل واریانس بررسی شده است.

خروجی آزمون تحلیل واریانس نشان می‌دهد که تفاوت در این زمینه با اطمینان بالای ۹۹درصد معنی‌دار است.

N = ۱۶۸, V1 = ۳, V2 = ۱۶۴, F= ۴۶/۴۹, Sig <۰/۰۱

جدول ۵. تفاوت درون‌سیستمی ثبات سیاسی بین نظام‌های دموکراتیک

نوع رژیم دموکراتیک	تعداد کشورها	زیرگروه‌ها		
		۱	۲	۳
نظام‌های ریاستی	۸۶	۳۳/۸۳۵۵		
نظام‌های پارلمانی	۳۵		۵۷/۳۷۹۶	
نظام‌های جمهوری ترکیبی	۹			۷۹/۸۹۴۷
سطح معنی‌داری آلفا		۱	۱	۱

در مقایسهٔ بین رژیم‌های ریاستی، پارلمانی و ترکیبی که نهادهای دموکراتیک دارند تفاوت بین این سه نوع سیستم در جدول ۵ نشان داده شده است. آزمون تعقیبی تحلیل واریانس نشان می‌دهد که رژیم‌های ریاستی با ثبات سیاسی معادل ۳۳/۸ کمترین ثبات سیاسی را دارند. رژیم‌های پارلمانی با ۵۷/۴ دارای حد متوسط ثبات سیاسی هستند و رژیم‌های تلفیقی با میانگین ۷۹/۹ دارای ثبات سیاسی زیادی در بین این سیستم‌ها هستند.

جدول۶. تفاوت درون سیستمی ثبات سیاسی بین رژیم‌های اقتدارگرا

نوع رژیم اقتدارگرا	تعداد کشورها	زیرگروه‌ها	
		۱	۲
نظامی	۵	۳۲.۳۴۵۵	
تک‌حزبی	۷	۳۹.۸۸۳۱	
مونارشی	۴۰		۶۷.۶۳۶۷
سطح معنی‌داری آلفا		۱	۱

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.24766933.1394.6.1.1.5]
[DOI: 10.18869/acadpub.jspi.6.1.7]

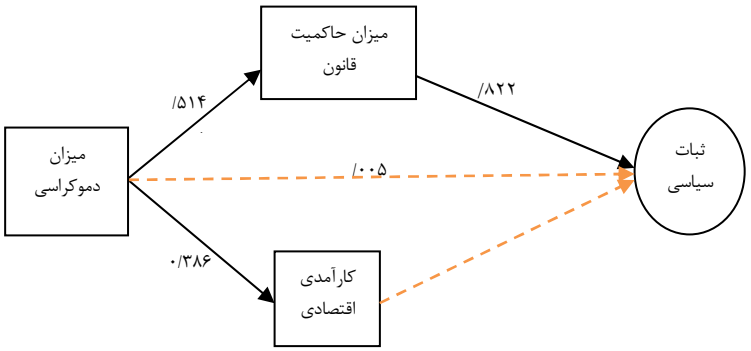
در مقایسهٔ بین رژیم‌های دارای شکل اقتدارگرا خروجی آزمون تعقیبی تحلیل واریانس نشان‌دهندهٔ تفاوت معنی‌دار بین رژیم‌های مونارشی با رژیم‌های تک‌حزبی و نظامی است. این خروجی نشان می‌دهد که رژیم‌های تک‌حزبی و نظامی با میانگین‌های ثبات معادل ۳۲/۳ و ۳۹/۹ تفاوت معنی‌داری با یکدیگر ندارند، درحالی‌که این دو نوع رژیم در مقایسه با رژیم‌های مونارشی با میانگین ثبات سیاسی معادل ۶۷/۶ در سطح پایین‌تری از ثبات سیاسی قرار می‌گیرند. براین‌اساس می‌توان گفت فرضیهٔ دوم تحقیق نیز درباب تفاوت‌های درون‌سیستمی در داخل نظام‌های سیاسی تأیید می‌شود.

تحلیل مسیر رابطهٔ دموکراسی و ثبات سیاسی

برای آزمون فرضیه‌های سوم و چهارم تحقیق، با توجه به اینکه مدل تحقیق ارائه‌شده تحلیل مسیر است، از ضرایب مسیر حاصل از آزمون رگرسیون استفاده می‌کنیم که در ادامه مقادیر مسیر مربوط گزارش و تحلیل می‌شوند.

جدول ۷. مقادیر مربوط به آزمون‌های رگرسیون مدل تحلیل مسیر

شمارهٔ مدل رگرسیونی	متغیر وابسته	متغیر(های) مستقل	ضریب تبیین	مقدار آماره اف	سطح معنی‌داری	ضریب بتا (مسیر)	معنی‌داری تی
۱	ثبات سیاسی	حاکمیت قانون	۰/۶۹	۱۱۱/۳۹۴	۰/۰۰۰	۰/۸۲۲	زیر ۰/۰۱
		کارآمدی اقتصادی				۰/۰۴	بالای ۰/۰۵
		میزان دموکراسی				-۰/۰۰۵	بالای ۰/۰۵
۲	میزان حاکمیت قانون	میزان دموکراسی	۰/۲۶۴	۵۵/۷۲۴	۰/۰۰۰	۰/۵۱۴	زیر ۰/۰۱
۳	کارآمدی اقتصادی	میزان دموکراسی	۰/۱۴۹	۲۶/۶۵	۰/۰۰۰	۰/۳۸۶	زیر ۰/۰۱



نمودار ۲. ضرایب مسیر رابطهٔ دموکراسی و ثبات سیاسی

ضرایب تحلیل مسیر مربوط به مدل تحقیق نشان می‌دهد که میزان حاکمیت قانون رابطهٔ بین نوع رژیم و ثبات سیاسی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به تناسب افزایش میزان حاکمیت

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.24766933.1394.6.1.1.5]
[DOI: 10.18869/acadpub.jspi.6.1.7]

قانون در رژیم یا کاهش آن، صرف‌نظر از نوع رژیم، ثبات سیاسی افزایش یا کاهش می‌یابد. میزان تأثیر غیرمستقیم دموکراسی بر ثبات سیاسی از این طریق معادل ۰/۴۲۲ است. تأثیر مستقیم دموکراسی بر ثبات سیاسی با میانجی‌گری متغیر حاکمیت قانون به رابطه‌ای غیرمعنی‌دار تبدیل می‌شود. بنابراین فرضیهٔ سوم تحقیق مبنی بر تأثیر دموکراسی بر ثبات سیاسی ازطریق افزایش حاکمیت قانون تأیید می‌شود.

میزان کارآمدی اقتصادی رژیم در رابطهٔ بین ثبات سیاسی و دموکراسی تأثیر معنی‌داری ندارد. ضرایب تحلیل مسیر نشان می‌دهد افزایش میزان دموکراسی، میزان کارآمدی اقتصادی رژیم را افزایش می‌دهد، ولی این افزایش کارآیی بر میزان ثبات سیاسی رژیم تأثیر معنی‌داری ندارد.

نتیجه‌گیری

رابطهٔ بحث‌برانگیز بین دموکراسی و ثبات سیاسی محور اصلی انجام این تحقیق بود. در این زمینه شاید بتوان سه دیدگاه رقیب را تشخیص داد که باعنوان دیدگاه‌های ثبات دموکراتیک، ثبات اقتدارگرا و ثبات تلفیقی مطرح شدند. برمبنای دیدگاه اول ثبات سیاسی تابعی از میزان دموکراسی است. دیدگاه دوم میزان ثبات سیاسی در رژیم‌ها را تابع اقتدارگرایی آنها می‌داند و دیدگاه سوم خود به دو بخش تقسیم می‌شود: دسته‌ای رابطهٔ ثبات سیاسی و میزان دموکراسی را یو (U) شکل و دسته‌ای دیگر عکس این حالت در نظر می‌گیرند. به‌این‌معنی که عده‌ای معتقدند به تناسب افزایش میزان دموکراسی یا اقتدارگرایی با افزایش ثبات سیاسی مواجه هستیم، ولی حالت گذار با بی‌ثباتی سیاسی همراه است. دستهٔ دیگر معتقدند ترکیبی از مبانی مشروعیت نظام‌های دموکراتیک و اقتدارگرا می‌تواند زمینهٔ ثبات سیاسی باشد.

داده‌های مربوط به متغیرها از مجموعهٔ داده‌های سازمان‌های بین‌المللی که اکثر محققان از آنها استفاده می‌کنند استخراج و ویرایش شد و میانگین دورهٔ زمانی ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۹ میلادی بازهٔ زمانی تحقیق درنظر گرفته شد. در این دورهٔ زمانی داده‌های ۱۸۲ کشور تجزیه و تحلیل شده‌اند.

نتایج تجزیه و تحلیل داده‌ها نشان داد که به‌طورکلی دیدگاه ثبات دموکراتیک تأیید می‌شود، ولی در درون دموکراسی نظام‌هایی از ثبات بیشتری برخوردارند که از نوعی نظام تلفیقی برخوردارند. این یافته با برداشت گار (۱۹۷۴) هم‌خوانی دارد. پس‌از نظام‌های تلفیقی دموکراتیک، مونارشی‌ها ثبات بیشتری از خود نشان می‌دهند (تأیید دیدگاه جکسون و روزبرگ، ۱۹۸۴) و نظام‌های دموکراتیک پارلمانی، اقتدارگرای تک‌حزبی، ریاستی

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.24766933.1394.6.1.1.5]
[DOI: 10.18869/acadpub.jspi.6.1.7]

و نظامی در رتبه‌های بعدی ثبات سیاسی قرار دارند (تأیید نظر استپان و اسکاچ، ۱۹۹۳؛ براون لی، ۲۰۰۴؛ فولش و رایت، ۲۰۰۸؛ رد نظر گدس، ۲۰۰۴).

جدول ۸. مقایسهٔ اشکال مختلف نظام‌های دموکراتیک و اقتدارگرا ازنظر ثبات سیاسی

نوع رژیم	تعداد کشورها	زیرگروه‌ها		
		۱	۲	۳
نظامی	۵	۳۲/۳۴۵۵		
ریاستی	۸۶	۳۳/۸۳۵۵		
تک‌حزبی	۷	۳۹/۸۸۳۱	۳۹/۸۸۳۱	
پارلمانی	۳۵	۵۷/۳۷۹۶	۵۷/۳۷۹۶	۵۷/۳۷۹۶
مونارشی	۴۰		۶۷/۶۳۶۷	۶۷/۶۳۶۷
جمهوری ترکیبی	۹			۷۹/۸۹۴۷
سطح معنی‌داری آلفا		۰/۱۰۷	۰/۰۵۳	۰/۱۹۱

همچنین مدل تحلیل مسیر نشان داد عامل مهمی که می‌تواند ثبات سیاسی را در دموکراسی‌ها تبیین کند حاکمیت قانون است. به‌همین‌دلیل نظام‌های دموکراتیک تلفیقی و پارلمانی از ثبات سیاسی زیادی برخوردار هستند. علاوه‌براین نقش کارآمدی اقتصادی که برخی نظریه‌پردازان در رابطهٔ بین نوع نظام و ثبات سیاسی مدعی آن بودند تأیید نشد (رد نظر فولش و رایت، ۲۰۰۸). یافته‌های تحقیق در این زمینه دو نتیجه دربرداشت: اول اینکه برخلاف نظر منتقدان ثبات دموکراتیک، دموکراسی عاملی مثبت در زمینهٔ کارآیی اقتصادی دولت است (تأیید نظر لیپست، ۱۹۵۹؛ سورنسون، ۱۹۹۱؛ همچنین رد دیدگاه موتاسکو، ۲۰۰۹؛ مسکویتا و دیگران، ۲۰۰۳؛ وینتروب، ۱۹۹۰و دایموند ۱۹۹۸) و دوم اینکه کارآیی اقتصادی دولت اثر معنی‌داری بر ثبات سیاسی ندارد (رد نظر دایموند، ۱۹۹۸).

سؤالی که پاسخ به آن برعهدهٔ تحقیقات دیگر گذاشته می‌شود این است که چرا باوجود اثر معنی‌دار دموکراسی (دست‌کم به‌شکل غیرمستقیم) بر ثبات سیاسی، در نظام‌های مونارشی نیز ثبات سیاسی زیاد است؟ به نظر می‌رسد تحلیل دقیق‌تر چیزی که آلبرشت و شلومبرگر (۲۰۰۴) باعنوان استراتژی‌های مشروعیت‌بخشی ذکر می‌کنند تاحدی می‌تواند تبیین‌کنندهٔ چنین ثباتی باشد. علاوه‌براین، عواملی مانند قدرت سرکوب، سطح آگاهی سیاسی جوامع، ایدئولوژی‌های توجیه‌کننده و... نیز می‌تواند قدرت تبیینی مدل تحلیل ثبات اقتدارگرا را غنی‌تر کند.

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.24766933.1394.6.1.1.5]
[DOI: 10.18869/acadpub.jspi.6.1.7]

منابع

طالبان، محمدرضا (۱۳۸۹) *جامعه‌شناسی سیاسی کلان* (تحلیلی بین‌کشوری از بی‌ثباتی سیاسی)، تهران: جامعه‌شناسان.

رجب‌زاده، احمد و محمدرضا طالبان (۱۳۸۶) «تبیین جامعه‌شناختی بی‌ثباتی سیاسی»، *مسائل اجتماعی ایران*، ۱۵ (۵۶-۵۷): ۵۳-۹۹.

معیدفر، سعید و دیگران (۱۳۹۰) «آزمون نظریه نفرین منابع با رویکرد تحلیل تطبیقی بین کشوری»، *مسائل اجتماعی ایران*، ۲(۲): ۱۵۹-۱۸۴.

نش، کیت (۱۳۸۰) *جامعه‌شناسی سیاسی معاصر: جهانی‌شدن، سیاست، قدرت*، ترجمهٔ محمدتقی دلفروز، تهران: کویر.

Albrecht, H. & Schlumberger, O. (2004) "Waiting for Godot: Regime Change Without Democratization in the Middle East", *International Political Science Review*, 25: 371-392.

Ali, A. & Crain, W. M. (2002) "Institutional Distortions, Economic Freedom, and Growth" *Cato Journal*, 21 (3):26 - 415.

Ali, A.M. & Isse, H. (2004) "Political Freedom and the Stability of Economic Policy", *Cato Journal*, 24 (3): 251-260.

Arendt, H. (1962) *The Origins of Totalitarianism*, New York: Meridian.

Artige, L. (2004) *On Dictatorship, Economic Development and Stability*, Barcelona: Universitat Autμonoma de Barcelona.

Barron, G. (2005) "The World Bank & Rule of Law Reforms", *LSE Working Paper Series*, No. 05- 70.

Basedau, M. & Lay, J. (2009) "Resource Curse or Rentier Peace? The Ambiguous Effects of Oil Wealth and Oil Dependence on Violent Conflict", *Journal of Peace Research*, 46 (6) :*757-776.*

Bawn, K. (1999) "Money and Majorities in the Federal Republic of Germany: Evidence for a Veto Players Model of Government Spending", *American Journal of Political Science*, 43 (3): 707-736.

Bardhan, P. (1993) "Symposium on Democracy and Development" *Journal of Economic Perspectives*, 7(3): 45-49.

Berkman, H. & et al (2008) *Political Institutions, State Capabilities, and Public Policy: An International Dataset*, Washington, DC, United States: IDB Research Department.

Bertocchi, G. Spagat, M. (2001) "The Politics of Co-optation", *Journal of Comparative Economics*, 29 (4): 591-607.

Brautigam, D. (2000) *Aid, Dependence, and Governance*, Stockholm: Almqvist and Wiksell.

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.24766933.1394.6.1.1.5]
[DOI: 10.18869/acadpub.jspi.6.1.7]

Breuning, M. & Ishiyama, J. (2007) "Foreign Aid, Democracy and Political Stability in Post Conflict Societies Alternatives", *Turkish Journal of International Relations*, 6 (1&2): 82-91.

Brough, W. T. & Kimenyi, M. S. (1986) "On the Inefficient Extraction of Rents by Dictators", *Public Choice*, 48 (1): 37-48.

Brownlee, J. (2004) "Ruling Parties and Durable Authoritarianism", *Paper presented at the Annual Meeting of the APSA*, Chicago, Illinois, 2-5 September.

Brunnschweiler, C.N. & Bulte, E. H. (2008) "Natural Resources and Violent Conflict: Resource Abundance, Dependence and the Onset of Civil Wars", CER-ETH Center of Economic Research at ETH Zurich, Switzerland, *Economics Working Paper Series*, Working Paper 08/78.

Cameron, M.A. & Blanaru, A.M. & Burns, L. (2004) *Constitutional Frame Works and the Rule of Law: Rethinking Stepan and Skach on Parliamentarism versus Presidentialism*, Department of Political Science, University of British Columbia, Vancouver, BC Canada.

Cheibub, J.A. & Limongi, F. (2002) "Democratic Institutions and Regime Survival: Parliamentary and Presidential Democracies Reconsidered", *Annual Review of Political Sciences*, 5:151-179.

Cheibub, J.A. & Przeworski, A. & Saiegh, S.M. (2004) "Government Coalitions and Legislative Success under Presidentialism and Parliamentarism", *British Journal of Political Science*, 34: 565-587.

Clague, C. et al (1996) "Property and Contract Rights in Autocracies and Democracies", *Journal of Economic Growth*, 1: 243–276.

De Soysa, I. (2002) "Paradise is a Bazaar? Greed, Creed, and Governance in Civil War, 1989-99", *Journal of Peace Research*, 39 (4): 395-416.

Diamond, L. (1988) *Class, Ethnicity and Democracy in Nigeria: The Failure of the First Republic*, Syracuse, Syracuse University press.

Diamond, L. (2002) "Thinking about hybrid regimes", *Journal of Democracy*, 13 (2): 21-35.

Fearon, J.D. (2010) *Do governance Indicators Predict Anything? The Case of "Fragile States" and Civil War*, Department of Political Science, Stanford University.

Fearon, J.D. & Laitin, D. (2003) "Ethnicity, insurgency, and civil war", *American Political Science Review*, 97: 75-90.

Fjelde, H. (2009) "Buying Peace? Oil Wealth, Corruption and Civil War, 1985_99", *Journal of Peace Research*, 46(2): 199-218.

Folch, A. E. & Wright, J.G. (2008) *Dealing with Tyranny: International Sanctions and Autocrats*, Duration, IBEI Working Papers, Barcelona.

Folch, E.A. (2007) "*La Economía Política de la Supervivencia de los Dictadores*", *Revista Española de Ciencia Política*, 16: 109-132.

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1394.6.1.1.5]

[DOI: 10.18869/acadpub.jspi.6.1.7]

Frantz, E. (2007) "Tying the Dictator's Hands: Leadership Survival in Authoritarian Regimes", Available at SSRN: *http://ssrn.com/abstract=975161.*

Freeman, J.R. & Quinn, D.P. (2008) "The Economic Origins of Democracy Reconsidered", Annual Meeting of the American Political Science Association, Boston, August 28, 2008.

Friedrich, C J. & Brzezinski, Z. K. (1961) *Totalitarian Dictatorship and Autocracy*, New York: Praeger.

Gandhi, J. (2008) *Political Institutions under Dictatorship*, Cambridge University Press , New York.

Gandhi, J. & Przeworski, A. (2007) "Authoritarian Institutions and the Survival of Autocrats", *Comparative Political Studies*, 40 (11): 1279-1301.

Geddes, B.(1999),"What Do We Know about Democratization after Twenty Years?", *Annual Review of Political Science*, 2 : 115-144.

Geddes, B. (2004), *Authoritarian Breakdown*, Manuscript, , Los Angeles: University of California.

Gershenson, D. & Grossman, H. I. (2001) "Cooption and Repression in the Soviet Union", *Economics and Politics*, 13 (1): 31-47.

Goldstone, J.A. et al. (2005) "A Global Forecasting Model of Political Instability", *Paper prepared for Presentation at the Annual Meeting of the American Political Science Association*, Washington, DC, September 1-4.

Guillaumont, P. & Guillaumont, S. (2009) "State Fragility and Economic Vulnerability: What is Weasured and Why Paper prepared for the Conference on "The challenges of fragility to development policy", *organised by the European Report on Development in Barcelona*, Spain, 7-8 May.

Gurr, T. R. (1974) "Persistance and Change in Political Systems 1800-1971", *American Political Science Review*, 6 (4): 1482-1504.

Hadenius, A. & Teorell, J. (2007), "Pathways from Authoritarianism", *Journal of Democracy*, 18(1): 143-156.

Hegre, H. & et al. (2001) "Toward a Democratic Civil Peace? Democracy, Political Change and Civil War 1816–1992", *American Political Science Review* 95(1): 34–48.

Hirschman, A.O. (1972) *Exit, Voice, and Loyalty: Responses to Decline of Firms, Organizations, and States*, Cambridge, Mass., Harvard University Press.

Iimi, A. (2006) "Did Botswana Escape from the Resource Curse?", *IMF Working Paper* , WP/06/138.

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1394.6.1.1.5]

[DOI: 10.18869/acadpub.jspi.6.1.7]

Jackson, R.H. & Rosberg, C.G. (1984) "Personal Rule: Theory and Practice in Africa", *Comparative Politics*, 16 (4): 421-442.

Jenkins, J. C. & Klandermans, B. (1995) "The Politics of Social Protest; Comparative Perspectives on States and Social Movements", Social Movements, Protest, and Contention, Volume 3, University of Minnesota Press , 1995.

Kaufmann, D. & Bellver, A. (2005) "Transparenting Transparency: Intial Empirics and Policy Applications", MPRA Paper No. 8188, posted 09, Online at *http://mpra.ub.uni-muenchen.de/8188/*.

Kisielewski, M. & Rosa, J.C. & Asher, J. (2010), "Statistical Approaches to Developing Indicators of Armed Violence", Geneva: Technical paper prepared by StatAid for Small Arms Survey.

Lipset, S. M. (1959) "Some Social Requisites of Democracy: Economic Development and Political Legitimacy*",American Political Science Review*, 53 (1): 69–105.

Lujala, P. & Gleditsch, N. P. & Gilmore, E. (2005) "A Diamond Curse?: Civil War and a Lootable Resource", *Journal of Conflict Resolution*, 49(4): 538-562.

MacIntyre, A. (2001) "Institutions and Investors: The Politics of the Economic Crisis in Southeast Asia*"*, *International Organization*, 55 (1): 81-122.

Mainwaring, S. & SobergShugart, M. (1997) "Presidentialism and Democracy in Latin America: Rethinking the Terms of the Debate", In: *Presidentialism and Democracy in Latin America*, Mainwaring and Shugart, eds. Presidentialism and Democracy in Latin America. Cambridge: Cambridge University Press.

Marshall, M. G. & Cole, B. R. (2009)"State Fragility Index and Matrix 2009", Center for Systemic Peace; http://www.systemicpeace.org/inscr/inscr.htm.

Marshall, M. G. & Cole, B. R. (2009) *Global Report 2009; Conflict, Governance, and State Fragility*, Center for Global Policy, School of Public Policy, Gorge Mason University.

Marshall, M.G. & Jaggers, K. (2006) "Polity IV Project: Political Regime Characteristics and Transitions, 1800-2003", College Park, Maryland: University of Maryland's Center for International Development and Conflict Management. Online at: *http://www.cidcm.umd.edu/inscr/polity/index.htm*.

McGinley, J. (2010) "Dimensions of Support: Understanding Global Terror and the War of Ideas", *Journal of Social, Evolutionary, and Cultural Psychology*, 4 (3): 174-193.

Mesquita, B. D. & et al. (2003) *The Logic of Political Survival*, Cambridge, MA: MIT Press.

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.24766933.1394.6.1.1.5]
[DOI: 10.18869/acadpub.jspi.6.1.7]

Minnis, J. R. (2006), "First Nations Education and Rentier Economics: Parallels with the Gulf States", *Canadian Journal of Education*, 29 (4): 975-997.

Morrison, K. M. (2007) *Non-tax Revenue and the Redistributional Foundations of Regime Stability*, Manuscript, Durham: Duke University.

Murshed, S. M. (2004) *When Does Natural Resource Abundance Lead to a Resource Curse?* EEP Discussion Paper 04-01, International Institute for Environment and Development, London.

Mutascu, M. (2009) "Political Regime Durability, Development and Governance: the Romanias case", *Stiinte Economic*, Alexandru Ioan Cuza University, Faculty of Economic and Business Administation, 56: 433-441.

Newman, E. (2009) "Failed States and International Order: Constructing a Post-Westphalian World", *Contemporary Security Policy*, 30(3) : 421–443.

Norris, P. (2006) *Political Protest in Fragile States*, Paper for the plenary panel PS01 Political Action and Beyond at the International Political Science Association World Congress in Fukuoka, Japan.

Overland, J. & Simons, K. L. & Spagat, M. (2005) "Political Instability and Growth in Dictatorships", *Public Choice*, 125: 445–470.

Pritchett, L. & Weijer, F. (2010) *Fragile States: Stuck in a Capability Trap?*, World Development Report 2011 , Background Paper.

Przeworski, A. (1991) *Democracy and the Market: Political and Economic Reforms in Eastern Europe and Latin America*, New York: Cambridge University Press.

Remmer, K. L. (1996) "The Sustainability of Political Democracy: Lessons from South America", *Comparative Political Studies*, 29: 611–34.

Resler, T. J. & Kent, R. E., (1993) "Democratization: The National-Subnational Linkages" *In Depth*, 3: 5–22.

Robinson, J. A. (2009) "Botswana as a Role Model for Country Success", *UNU-Wider World Institute for Development Economics Research*, Research Paper No. 2009/40.

Ross, M.L. (2001) "Does Oil Hinder Democracy?", *World Politics*, 53 (3) : 325–61.

Ross, ML. (2008) "But Seriously: Does Oil Really Hinder Democracy", *Unpublished draft, mimeo*, UCLA, Department of Political Science.

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1394.6.1.1.5]

[DOI: 10.18869/acadpub.jspi.6.1.7]

Ruddell, R. & Urbina, M.G. (2007), "Weak Nations, Political Repression, and Punishment", *International Criminal Justice Review*, 17(4): 84-107.

Schapiro, L. (1972) *Totalitarianism*, London: Pall Mall.

Seligson, M. A. & Carrion, J. F. (2002) "Political Support, Political Skepticism and Political Stability in new Democracies: An Empirical Examination of Mass Support for Coups d,Etat in Peru", *Comparative Political Studies*, 35 (1) : 58-82.

Sen, A. K. (1984) *Resources, Values, and Development*, Oxford: Basil Blackwell.

Shugart, M. S. (1995) "The Electoral Cycle and Institutional Sources of Divided Presidential Government", *American Political Science Review*, *89*(2) : 327-343.

Smith, B. (2004), "Oil Wealth and Regime Survival in the Developing World", *American Journal of Political Science*, 48(2): 232-246.

Smith, B. (2005) "Life of the Party: The Origins of Regime Breakdown and Persistence under Single-Party Rule", *World Politics*, 57 (3): 421-451.

Snyder, R. & Bhavnani, R. (2005) "Diamonds, Blood, and Taxes: A Revenue-Centered Framework for Explaining Political Order", *Journal of Conflict Resolution*, 49(4): 563-597.

Sorensen, G. (1991) *Democracy, Dictatorship and Development: Economic Development in Selected Regimes of the Third World*, London: Macmillan.

Sørli, M. E. & Gleditsch, N. P. & Strand, H. (2005) "Why Is There So Much Conflict in the Middle East?", *Journal of Conflict Resolution*, 49 (1) : 141-165.

Stepan, A. & Skach, C. (1993) "Constitutional Frameworks and Democratic Consolidation: Parliamentalism versus Presidentialism", *World Politics*, 46: 1-22.

Tiwari, A. K. & Kalita, M. (2011) "Governance and Foreign Aid in Asian Countries", *Economics Bulletin*, 31 (1): 453-465.

Tsebelis, G. (1995) "Decision Making in Political Systems: Veto Players in Presidentialism, Parliamentarism, Multicameralism and Multipartyism", *British Journal of Political Science*, 25 (3): 289–325.

Tullock, G**. (**1987) *Autocracy*, Boston, MA: Kluwer Academic Publishers.

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1394.6.1.1.5]

[DOI: 10.18869/acadpub.jspi.6.1.7]

Ulfelder, J. (2007) "Natural-Resource Wealth and the Survival of Autocracy", *Comparative Political Studies*, 40: 995-118.

Wintrobe, R. (1990),"The tinpot and the totalitarian: An economic theory of dictatorship",*American Political Science Review*, 84 (3): 849–872.

Wintrobe, R. (1998) *The Political Economy of Dictatorship*, Cambridge: Cambridge University Press.

http://en.wikipedia.org/wiki/List_of_countries_by_system_of_governmet

http://www.cidcm.umd.edu

http://www.systemicpeace.org

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1394.6.1.1.5]

[DOI: 10.18869/acadpub.jspi.6.1.7]